

کیمیای ذکر



در مطلبی که از پی می آید، ویلیام چیتیک؛ اسلام شناس معاصر به بررسی جایگاه دل در شناخت خداوند از نظرگاه ابن عربی می پردازد. از دیدگاه ابن عربی انسان تنها موجودی است که نه فقط بر صورت یک یا چند اسم خاص خداوند بلکه بر صورت اسم جامع الله آفریده شده است.

در مطلبی که از پی می آید، ویلیام چیتیک؛ اسلام شناس معاصر به بررسی جایگاه دل در شناخت خداوند از نظرگاه ابن عربی می پردازد. از دیدگاه ابن عربی انسان تنها موجودی است که نه فقط بر صورت یک یا چند اسم خاص خداوند بلکه بر صورت اسم جامع الله آفریده شده است. از این رو قلب مؤمن ظرفیت پذیرش و شناخت خداوند را داراست. این مطلب را با هم می خوانیم.

خانه خدا

در گونه های مختلف مخلوقات هستی غیر از انسان- در هر مرتبه و درجه از روحانی تا مادی- نشانه های اسماء و صفات خدا در قالب ویژگی های خاص و منحصر به فرد هر شیء بروز یافته اند. هر موجودی در هستی، خدا را با شیوه ای خاص، متمایز و معین «؛ می شناسد»؛ شیوه ای که صفات هر شیء آن را ظاهر ساخته است و یا کلامی که آن شیء تجسم آن است؛ هر چیز خبر از خدا می دهد و از طریق قرار گرفتن در جایگاه واقعی و خاص خود در کلام تکرار ناشدنی خدا (= جهان) آیاتش را آشکار می کند .

در مقابل، در واقعیت چندمرتبه ای یعنی نفس انسان، نشانه های اسماء و صفات خداوند تقریباً درونی می شوند. این نشانه ها از ماده تا معنا امتداد می یابند و همگی حول کعبه خود یعنی دل، کانون نورانی وجود، روحی که خدا به هنگام خلقت آدم در او دمید، در گردش اند. تنها به انسان استعداد شناخت کلی و ترکیبی خدا اعطا شده است، چرا که انسان تنها موجودی است که بر صورت نه تنها یک یا چند اسم خاص بلکه بر صورت اسم جامع الله آفریده شده است؛ اسمی که عیناً بیانگر و نشانگر خدا در دو خصلت اطلاق و بی کرانگی، ذات و صفات، تشبیه و تنزیه و تعالی و جاری بودن در هستی است .

اگر کمال عبادت و خدمت ذکر و یاد خدا به شکلی متناسب با تمامیت اوست، بی تردید تنها انسان- که بر صورت خدا خلق شده- می تواند خادم و عبد خدا باشد. با این همه، به عبارت دقیق تر، عبادت صرفاً ابزار خدمت به اهداف خداست و در این معنا همه چیز در حال عبادت خداوند است چرا که یک وجود ممکن، کاری جز عبادت وجود مطلق، که نفی به تمامه از او مشتق شده است، نمی تواند بکند. در قرآن چنین می خوانیم: «؛ بلکه هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست جز آن که خدا را بنده فرمانبردار است» (طه، ۹۳). هر موجودی بر اساس نحوه وجودش در حال عبادت خداست و جایگاه هر مخلوقی را حالتی تعیین می کند که در آن، خدا آن مخلوق را مانند کلمه ای در نفسش جاری می سازد. اما انسان هیچ گونه نحوه وجود خاصی ندارد، چرا که درک و دریافتش محدود نیست. تنها اوست که تصویر کامل العليم و الخبير است. در واقع، انسان از این استعداد برخوردار است که صورت بیرونی نفس الرحمن، تجلی تمام وجود و تمام اسماء و صفات حق، باشد .

مراد از جایگاه ممتاز انسان آن است که تنها او می تواند هدف نهایی آفرینش را محقق سازد؛ هدفی که همانا عبادت خداوند نه تنها به شکل انفعالی آن است که تمام مخلوقات انجام می دهند بلکه به نحو فعال که از طریق آگاهی کامل از گنج مخفی و پذیرش آزادانه اقتضائات آن به دست می آید. به گفته ابن عربی به همین دلیل است که عملکرد انسان به مثابه خلیفه خدا فرایند خلقت را محقق می کند و به هدفش نائل می شود. نقش انسان آن چنان محوری است که اگر اجرا نشود جهان به آسانی از هم می پاشد .

خداوند زمین را محل خلافت خود قرار داده است. لذا زمین قلمروی پادشاهی او و جایگاه خلیفه اش است؛ خلیفه ای که از طریق احکام اسمائش متجلی می شود. خداوند ما را از زمین (خاک) سرشت و مرده و زنده ما را در آن ساکن کرد و باز ما را در شکلی دیگر از دل خاک خارج خواهد کرد. بنابراین، ما هر جا که باشیم چه در این دنیا و چه در دنیای دیگر، عبادت از ما ساقط نمی شود و گرچه دنیای دیگر دار تکلیف نیست اما در عین حال، محل عبادت است .

در میان ما هر کس که به این شهود برسد که برای چه در این دنیا و دنیای دیگر خلق شده، عبد کامل، هدف عالم و خلیفه کل عالم است. به طوری که اگر تمام عالم- از عرش تا فرش- لحظه ای از یاد خدا غافل شود ولی این عبد به یاد خدا باشد او از طریق این ذکر جای کل عالم را می گیرد و عالم از طریق او حفظ می شود (از هم نمی پاشد). اما اگر عبد از ذکر خدا غافل شود عالم نمی تواند جای او را در ذکر بگیرد. آن بخش از عالم که خالی از انسان ذاکر است نابود می شود و پیامبر(ص) فرمود: قیامت برپا نمی شود مادام که در زمین کسی باشد که بگوید الله، الله .

یاد خدا عبارت است از یافتن او بر کرسی قلب که همان عرش او در عالم کبیر است. ابن عربی می گوید: خداوند در قلب بنده مؤمنش

منزل می گیرد چرا که او آن را محل علم به خدا قرار داده است. او با غیرت و تعصب از این خانه حفاظت می کند تا مبدا دیگران وارد آن شوند.

گفتیم که جهان بینی اسلام، خدا، جهان، انسان و نبوت را به حسب کلمه و کلام توصیف می کند. سه اصل دین یعنی توحید، نبوت و معاد همگی به حسب اسماء الهی فهمیده می شوند. وظیفه انسان عبارت است از پاسخ به جایگاهش و البته از طریق یادآوری اسماء اشیاء- یعنی اسماء حقیقی اشیاء که تا زمانی شیء محسوب می شوند که تجسم حقیقت الهی یا کلام حق باشند. این وظیفه را تنها از طریق «#دل» می توان به انجام رساند؛ واژه ای که حوزه نامحدود آگاهی و شناخت انسان را ترسیم می کند. در میان تمام مخلوقات، قلب به تنهایی می تواند خدا را در بر بگیرد (ظرفیت پذیرش خداوند را دارد). در حدیثی قدسی آمده است: «#آسمان ها و زمین گنجایش مرا ندارند بلکه دل بنده مؤمن من، گنجایش مرا دارد». در واقع، ذکر و یاد خدا عبارت است از یافتن او بر کرسی قلب که همان عرش او در عالم کبیر است. ابن عربی می گوید: خداوند در قلب بنده مؤمنش منزل می گیرد چرا که او آن را محل علم به خدا قرار داده است. او با غیرت و تعصب از این خانه حفاظت می کند تا مبدا دیگران وارد آن شوند. بنده مؤمن، [کتاب] جامع است. حق به ناگزیر به اشکال مختلف یا به شکل شیء بر او تجلی می کند. این از آن روست که بنده مؤمن جایگاه کانون علم به تمام اشیاء است و تنها جایگاه علم [در انسان] نیز قلب است. اما حق، نسبت به قلب بنده اش غیرت و تعصب دارد تا مبدا غیر از صاحبش وارد آن شود. از این رو، او به قلب نشان می دهد که او شکل همه چیز بوده و با همه چیز یکی است، چرا که قلب مؤمن همه چیز را در بر می گیرد. دلیل این امر آن است که همه چیز حق است زیرا هیچ چیز جز حق، اشیاء را در بر نمی گیرد. هر آن که حق را با حقانیتش بشناسد همه چیز را شناخته است.

اما کسی که يك شیء را می شناسد [الزاماً] نه حق و نه آن شیء را به واقع شناخته است. بنده ای که تصور می کند شیء ای را می شناسد، در حقیقت آن را نمی شناسد چرا که اگر آن را می شناخت، می دانست که آن شیء، حق است. لذا مادامی که او نمی داند آن شیء حق است، به اعتقاد ما او آن شیء را نمی شناسد (۴، ۷۷).

علم به اشیاء آن گونه که هستند سبب پی بردن به آنها به مثابه مظاهر حق، آیات و نشانه های اسماء و صفات او می شود. این علم دیگر علم نظری نیست، بلکه علم عرفان است. ثمره این علم بینش حقیقی نسبت به وجود مطلق و فراگیر الهی است؛ قرآن در این باره می گوید: «#... پس به هر طرف رو کنید به سوی خدا روی آورده اید...» (بقره، ۱۱۵). چنین علمی از طریق ذکر حاصل می شود؛ ذکر که الحضور مع المذکور است.

تنها این گونه از علم است که به انسان امکان می دهد تا دریابد که چنانچه شیئی مظهر حق نباشد پست و محکوم به عدم است و باز از طریق همین علم است که انسان درمی یابد که او خود نیز به همان میزان که از مظهر الهی بودن اشیاء غافل است، پست و منفور است. آنگاه که جهان را آن طور که هست ببینیم درمی یابیم که عالم جز ذکر و یاد خدا چیز دیگری نیست. پاسخ ما به جهان تنها ممکن است این باشد که از رهنمونی آن تبعیت کنیم، یعنی یادآور و ذاکر خدا باشیم. در حدیثی آمده است، همه چیز جز ذکر خدا منفور و ملعون است اما همه چیز ذکر خداست لذا هیچ چیز ملعون نیست. کیمیای ذکر، لعنت را به برکت تبدیل می کند. جایگاه این ذکر، که خدا در آن حقیقتاً حضور دارد و انسان در آن به معنای دقیق کلمه متبرک می شود، قلب است.

بگذارید سخن را با این اندرز ابن عربی پایان دهیم که:

«#بزرگترین گناه، گناهی است که قلب را بمیراند. قلب تنها با عدم شناخت خدا می میرد. این همانی است که جهلش می خوانیم؛ چرا که قلب خانه ای در انسان است که خدا آن را برای خود برگزیده است. پس این غاصب [= انسان جاهل] این خانه را غصب کرده و میان خانه و صاحب خانه حائل شده است.

مولف: ویلیام چیتیک
ترجمه: علیرضا رضایت